

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاقلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او

پگاه مصلح*

لیدا شجاعی**

چکیده

رضاقلی خان هدایت از شخصیت‌های برجسته فرهنگی، ادبی و سیاسی عصر قاجار است. او در دربار حسینعلی میرزا فرمانفرما، فرزند فتحعلی شاه قاجار و والی فارس، و پس از مهاجرت به تهران در دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه جایگاه ویژه‌ای داشت و محترم بود. هدایت به مدت پنج دهه در مرکز تحولات سیاسی حضور داشت و به مناصبی چون سفارت (با فرمان امیرکبیر)، نظامت و مدیریت دارالفنون، معاونت وزارت علوم و مربی‌گری مظفرالدین شاه در هنگام ولیعهدی وی، گمارده شد و در عین حال توانست از موقعیت خویش بی‌وقفه برای تحقیق و نگارش استفاده کند. از این رو، پژوهش در احوال و آثار وی برای تاریخ فرهنگ و ادب و همچنین برای تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران دارای اهمیت است. خطاهای تکراری در شرح حال‌های موجود از رضاقلی خان گاه نتیجه اتکای ناموجه به گفته‌های خود او بوده و گاه در اثر کم‌دقتی تراجم و تکرار بی تحقیق سخن یکدیگر روی داده است. در پژوهش حاضر با رجوع به نسخه‌های خطی و چاپ سنگی و بازخوانی چندین باره آثار و اسناد تاریخی، برخی از این خطاهای تکراری و پذیرفته شده نشان داده شده و در حد توان نیز تصحیح شده است. مقاله پیش رو دستاورد این کوشش است و داده‌های آن با توجه به جایگاه رضاقلی خان در تاریخ معاصر، برای محققان تاریخ و ادبیات ایران سودمند است.

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، pegahmosleh@ihcs.ac.ir

** پژوهشگر و ویراستار سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، lidashojaei@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۴

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

کلیدواژه‌ها: رضاقلی خان هدایت، امیرالشعرا، دارالفنون، هدایت نامه، عباس میرزا.

۱. مقدمه

اگرچه برای نگارش شرح حال شخصیت‌های تاریخی، رجوع به زندگی‌نامه خودنگاشت آنان اهمیت بسیار دارد، نباید صرفاً به چنین خودنگاشت‌هایی تکیه کرد. خوانش انتقادی این خودنگاشته‌ها در مقایسه با نتایج حاصل از بررسی دقیق اسناد تاریخی و منابع معتبر دیگر، برای دستیابی به یک گزارش مستند ضروری است. افزون بر این، شایسته نیست که پژوهش، به کاوش پژوهندگان پیشین محدود شود و لازم است خود پژوهشگر نیز در منابع دست اول، همچون نسخه‌های خطی و نشریه‌های تاریخی، پژوهش کند.

رضاقلی خان هدایت از شخصیت‌های برجسته فرهنگی، ادبی و سیاسی عصر قاجار است. او در دربار حسینعلی میرزا فرمانفرما، فرزند فتحعلی شاه قاجار و والی فارس، و پس از مهاجرت به تهران در دربار محمدشاه و ناصرالدین شاه جایگاه ویژه‌ای داشت و محترم بود. هدایت به مدت پنج دهه در مرکز تحولات سیاسی حضور داشت و مناصبی را چون سفارت، که امیرکبیر او را به آن گمارده بود، چند سال نظامت و مدیریت دارالفنون، معاونت وزارت علوم و مربی‌گری مظفرالدین شاه در هنگام ولیعهدی وی، بر عهده گرفت و در عین حال توانست از موقعیت خویش بی‌وقفه برای تحقیق و نگارش استفاده کند. از این رو، پژوهش در احوال و آثار وی برای تاریخ فرهنگ و ادب، و همچنین برای تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران دارای اهمیت است. خطاهای تکراری در شرح حال‌های موجود از رضاقلی خان گاه نتیجه اتکای ناموجه به گفته‌های خود او بوده و گاه در اثر کم‌دقتی تراجم و تکرار بی‌تحقیق سخن یکدیگر روی داده است. ما در پژوهش خود با رجوع به نسخه‌های خطی و چاپ‌سنجی و بازخوانی چندین باره آثار و اسناد تاریخی با روش تحلیل انتقادی، برخی از این خطاهای تکراری و پذیرفته شده را دریافتیم و در حد توان کوشیدیم آن‌ها را تصحیح کنیم. در ادامه به این موارد، و به معرفی تحقیقی و جدیدی از آثار رضاقلی خان هدایت می‌پردازیم.

۲. در باب لقب امیرالشعرايي رضاقلی خان

در سال ۱۲۴۵ ه.ق در سفری که فتحعلی شاه به شیراز داشت، میرزا محمدتقی خان علی‌آبادی منشی الممالک، هدایت را نزد شاه برد و اصل و نسب او و همشهری بودن وی

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاقلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۲۷

با شاه را یادآور شد. رضاقلی خان دربارهٔ این دیدار نوشته است: «در زمانی که خاقان صاحبقران... به شیراز آمد شرف حضور ارزانی فرمود و نسیم بشناخت و به الطافم بناخت لقب خانی و امیرالشعرایی بخشود و چون ملک الشعرای مغفور فتحعلی خان صبا رحلت کرده بود بدین منصب منظور داشت ولی به واسطهٔ بیماری صعب در هنگام حرکت موكب اعلی از ركاب همایون محروم ماند» (هدایت، ۱۳۸۲: ۱۷۹۰-۱۷۸۹). این عبارت که مبنای برخی از نوشته‌های محققان و مصححان فاضل آثار رضاقلی خان بوده خطاهایی را پدید آورده است؛ به طوری که بخشیدن لقب امیرالشعرایی را به فوت فتحعلی خان صبا ربط داده‌اند و حتی گاه آن را معادل ملک‌الشعرایی هدایت دانسته‌اند. در حالی که باید توجه داشت که خود هدایت دربارهٔ لقب امیرالشعرایی گفته است "بخشود" و دربارهٔ ملك‌الشعرایی "منظور داشت" را به کار برده که هیچ سند مؤیدی برای آن وجود ندارد و محل تردید است؛ زیرا صبا در سال ۱۲۳۸ (۷ سال پیش از سفر فتحعلی شاه) درگذشته و پسرش محمد حسین متخلص به عندلیب، لقب پدر را به ارث برده بود. پس از او نیز پسرش محمودخان صبا، ملك‌الشعرای دربار ناصرالدین شاه شده بود (صبا، ۱۳۴۱، سی و نه تا چهل و یک). احتمالاً شاه به همین دلیل لقب امیرالشعرایی به هدایت داده است نه ملك‌الشعرایی. پس از فتحعلی شاه نیز محمد شاه و ناصرالدین شاه با وجود عنایتی که به هدایت داشتند، سمت ملك‌الشعرایی به وی ندادند. کم توجهی به این نکته‌ها سبب شده است که در پیشگفتار روضة‌الصفاء چنین نگاشته شود که هدایت با دریافت لقب امیرالشعرایی، «پس از فوت فتحعلی خان ملك‌الشعرا به تهران احضار شد اما بیماری او مانع سفر به تهران و رسیدن به حضور شاه شد...» (میرخواند، ۱۳۸۰: چهل و سه). در مقدمهٔ فهرس‌التواریخ نیز آمده است که هدایت با دریافت لقب امیرالشعرایی «در حقیقت بر مسند "ملك‌الشعراى مغفور" یعنی فتحعلی خان صبا که به تازگی درگذشته بود تکیه زد» (هدایت، ۱۳۷۳: ۹). توجه به این نکته مهم است که از زمان سفر فتحعلی شاه تا مرگ او در سال ۱۲۵۰، پنج سال فاصله بوده و اگر قرار بود هدایت برای تصدی منصب ملك‌الشعرایی به تهران برود فرصت کافی برای او وجود داشت؛ اما نه خود رفته و نه از سوی شاه احضار شده است و این ممکن نبوده به سبب بیماری او باشد. برخی از محققان مانند یحیی آرین‌پور نیز به خطا نوشته‌اند که شاه لقب ملك‌الشعرایی به هدایت داده است (آرین‌پور، ۱۳۸۷: ۲۶۱)؛ در حالی که لقب ملك‌الشعرایی را حسینعلی میرزا فرمانفرمای فارس - هنگامی که پس از مرگ فتحعلی شاه ادعای سلطنت کرد و به نام خود سکه زد - به هدایت

داد که با شکست او در برابر سپاه محمدشاه و دستگیری وی و برادرش، القاب اعطایی نیز منتفی شد (امداد، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

۳. آغاز مربی‌گری (للگی) هدایت

درباره آغاز مسؤولیت للگی رضاقلی خان، شبهاتی در نوشته‌های موجود دیده می‌شود که جای توضیح دقیق دارد. محمد شاه به یاد پدر خود عباس میرزا نایب‌السلطنه که در سال ۱۲۴۹ ه.ق درگذشته بود، در سال ۱۲۵۱ نام پسر دومش را عباس میرزا و لقب او را نیز نایب‌السلطنه نهاد. پس از فوت این فرزند در چهار سالگی (ربیع الثانی ۱۲۵۵)، محمد شاه از همان زن مورد علاقه‌اش، خدیجه سلطان خانم، پنج ماه بعد (۲۰ رمضان ۱۲۵۵) صاحب پسر دیگری شد که او هم عباس میرزا نایب‌السلطنه نام گرفت (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۱۱).^۱ سال‌ها بعد (۱۲۹۵)، ناصرالدین شاه لقب این عباس میرزا را به مُلک‌آرا تغییر داد. در نسخ‌التواریخ (سپهر، ۱۳۷۷: ۹۲۳) و پیرو آن، در فرهنگ دهخدا و مقدمه زنده یاد اقبال آشتیانی بر شرح حال عباس میرزا مُلک‌آرا (نوایی، ۱۳۶۱: ۱۷)، تولد او رجب ۱۲۵۵ ذکر شده است. هدایت آن را در شب احیای رمضان ۱۲۵۶ نگاشته که روز و ماه آن درست، اما سالش نادرست است. ورود و اقامت هدایت در تهران، حدود شش تا هفت ماه پیش از فوت عباس میرزای اول مذکور بوده است. از آنجا که خود هدایت، در شرح وقایع سال ۱۲۵۴، ماندنش در تهران و مأموریت خود به خدمت شاهزاده عباس میرزا را با هم ذکر کرده و در این سال هنوز عباس میرزا مُلک‌آرا زاده نشده بوده، زنده یاد عبدالحسین نوایی، آغاز للگی هدایت را مربوط به عباس میرزای اول دانسته که جای تردید است؛ زیرا عباس میرزا مُلک‌آرا چنین تصریح کرده است:

لله باشی اول من میرزا فضل‌الله تبریزی است که لئه مرحوم برادرم بود. چون میرزا فضل‌الله را از لله‌باشی‌گری من اخراج کردند، مرحوم رضاقلی خان متخلص به هدایت به لله‌باشی‌گری من منصوب و برقرار گشت و او مردی ادیب و شاعر و باکمال بود... (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۱۳).

ممکن است که هدایت تسامحاً، ماندن در تهران و آغاز مسؤولیت للگی را یک جا آورده باشد زیرا در نوشته‌های دیگرش هیچ ذکری از عباس میرزای اول محمد شاه نکرده است. افزون بر این، بعید است که شاه قاجار، آن کودک را تا حدود چهارسالگی بدون مربی

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاقلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۲۹

گذاشته باشد؛ اما آنچه مسلم است، سمت مربی‌گری هدایت بر عباس میرزای ثانی (ملک‌آرا) است که از نخستین سال‌های تولد او آغاز شده بود.

ذکر ماجرای دیدار سالتیکف با عباس میرزا، نایب‌السلطنه اول محمدشاه، خالی از فایده نیست. پرنس الکسیس سالتیکف (Prince Alexis Soltykoff) نقاش روسی، در سال ۱۲۵۴ق/ ۱۸۳۸م به دربار محمد شاه آمده و تابلوهایی از شاه، حاجی آقاسی و شاهزادگان کشیده است. سالتیکف شرح داده که پسر دوم شاه را که چهار یا پنج ساله و "ضعیف و ناخوش" بوده ملاقات کرده و از حضور لکه او نیز یاد کرده اما نام او را نیاورده است (سالتیکوف، ۱۳۸۱: ۹۳). مترجم فارسی، در پایان کتاب در بخش ضmann، بدون سند، لکه را رضاقلی خان هدایت دانسته است. عبدالحسین نوایی نیز بدون در نظر گرفتن تاریخ آن دیدار، شاهزاده را عباس میرزا ملک‌آرا پنداشته و در مقدمه چاپ دوم شرح حال ملک‌آرا ماجرای آن ملاقات را آورده و جایی که به واژه "لکه" رسیده، به پیروی از مترجم یادشده، در پراکنش نام رضاقلی خان را نوشته است (نوایی، ۱۳۶۱: ۱۳ و ۱۴)؛ اما خود وی در سال‌های پسین، هنگام انتشار فهرس‌التواریخ این اشتباه را دریافته و اصلاح کرده است. گفتنی است، بیشتر منابع، سال آغاز مربی‌گری هدایت را ذکر نکرده‌اند اما معلم حبیب‌آبادی زمان آغاز این مسؤولیت را سال ۱۲۵۷ دانسته است (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۲: ۵۴۲).

۴. هدایت و درگذشت محمد شاه

محمد شاه در ششم شوال سال ۱۲۶۴ در قصر جدیدش، محمدیه، در تجریش درگذشت. در هنگام مرگ او، رضاقلی خان نیز در کنار "شاهزادگان و امنای دولت" در آن جا حضور داشته و همراه آنان به تهران بازگشته است (هدایت، ۱۳۳۶: ۵۸۲). او در مرثیه‌ای به همین مناسبت سروده است (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۶۲):

شب بود و دو ساعت شده از شام که گردید صبح دو جهان تیره و روز همگان تار
در خیمه بدم با دو تن از میران کامد ما را خبری موحش و گشتیم خبردار
هدایت ماجرا را چنین گزارش کرده است:

در چادر متعلق به خویش در خدمت مقرین حضرت سلطانی، معیرالممالک خاقان و حاجب‌الدوله علی خان، ملول و منتظر نشسته بودیم. ناگاه فرستاده میرزامحمد خان

قاجار دولو کشیکچی باشی خاصه به احضار ما آمد. وقتی که به خیمه او درآمدیم معلوم شد که کار از کار گذشته (همان).

عباس میرزا ملک‌آرا نیز به یاد داشته که هنگام فوت پدر، در شمیران بوده و پس از دو سه روز روانه تهران شده است (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۱۱۴). مسؤولیت هدایت ایجاب می‌کرد که کنار او باشد، بنابراین، گزارش وی درست به نظر می‌رسد. با وجود این شواهد، جای تعجب است که لسان‌الملک سپهر، که به تصریح خود در آن جا حضور داشته، نام هدایت را در زمره کسانی که بر جنازه محمدشاه نماز خوانده‌اند ذکر نکرده است (سپهر، ۱۳۷۷: ۹۲۰). علیقلی‌خان هدایت نیز گفته است که پدرش هنگام مرگ محمدشاه در فیروزکوه بوده و با شنیدن خبر فوت او، در اواخر آن ماه به طرف دارالخلافه آمده است! (هدایت، ۱۳۸۵: ۶۲). البته دقیق نبودن گفته‌های علیقلی‌خان منحصر به این مورد نیست زیرا در همان مطلب، سفر پدرش به خوارزم را نیز در سال دوم پادشاهی ناصرالدین شاه گزارش کرده است، که نادرستی آن در ادامه بیان خواهد شد.

۵. استعفای هدایت از لگی عباس میرزا

نزدیک درگذشت شاه، حاجی میرزا آقاسی چند نامه به هدایت فرستاد و مؤکداً از او خواست که عباس میرزا را نزد وی به قلعه عباس‌آباد ببرد اما هدایت

به ملاحظه بعضی مخاطرات از این کار سر باز زد و به جای آن، حدود چهل روز بعد (ذی‌القعدة ۱۲۶۴) که ناصرالدین میرزا برای نشستن بر تخت شاهی از تبریز به تهران آمد، عباس میرزا را به پیشواز او برد و در همان وقت از ادامه خدمت استعفا کرد. در مقدمه سفارت‌نامه خوارزم و روضه‌الصفاء آمده است: «لله باشی، عباس میرزا را تا یک منزلی (قریه کن) به پیشواز شاه جدید برد و چون شاهزاده مورد توجه شاه جدید قرار نگرفت پس از بازگشت به شهر، لله باشی از کار کناره‌گیری کرده و خانه‌نشین شد (هدایت، ۱۳۸۵: چهل و چهار و هدایت، ۱۳۳۹: چهل و سه).

اما هدایت از این رویداد چنین یاد کرده است: «در یک منزلی دارالخلافه به رکاب بوسی شرفیاب گشته به خدمت مقرر مأمور آمدم به سببی چند از آن خدمت استعفا نمودم و به کنج عزلت افتادم» (هدایت، ۱۳۳۶: ۵۸۲). عباس میرزا نیز گفته است: «تا قریه یافت آباد که سه فرسخی تهران است به استقبال رفتیم و انصافاً اعلیحضرت ناصرالدین شاه به طوری که

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاقلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۳۱

شایسته بزرگی بود در حق ما نوازش و التفات فرمودند؛ و افزوده: «روز بعد مجدداً استقبال کرده، در رکاب اعلا به شهر آمدیم» (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۱۱۵).

عبدالحسین نوایی و محمودی بختیاری، از "برکناری" هدایت سخن گفته‌اند و دلیل آن را غضب مهدعلیا و ناصرالدین شاه نسبت به عباس میرزا و مادرش و همچنین مری او دانسته‌اند (هدایت، ۱۳۷۳: ۱۰ و هدایت، ۱۳۸۱: ۱۴)؛ اما هدایت در سفارت نامه خوارزم چنین نگاشته است:

... بعد از آن [پذیرفتن امر حاجی آقاسی] از نواب مهدعلیا رقیمه به افتخار این غلام صادر شد که از جانب ما مأمور به همان خدمتی و امرای جمهوریّه تعلیق را مهر و ثبت نمودند، این نیز مزید سوءظن والده نواب عباس میرزا شده بنیاد عداوت نمودند (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۵۲).

اگرچه "رقیمه" مذکور در دست نیست و جای دیگری نیز سخنی از آن به میان نیامده، سخن هدایت نشان می‌دهد که مهدعلیا خشمی بر او نگرفته است. آنچه هدایت گفته با روال صدور حکم در آن روزها نیز تطابق دارد. چنان که محمد حسن اعتمادالسلطنه نیز نگاشته است: «رجال دولت مهام دولتی را به مشاوره گذرانده و اتفاق در اجرای امری نموده احکام صادره را جملگی مهر کرده به توسط خواجه سرایان به خدمت مستطاب مهدعلیا... فرستاده به امضا و مهر مبارک... رسانده مجری می‌داشتند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۶۷۷). افزون بر این، با ملاحظه این که ناصرالدین شاه تا پایان عمر هدایت، مسؤولیت‌های مهمی به او سپرد و چند بار به او پاداش داد، استعفای وی درست‌تر به نظر می‌رسد. هدایت آگاهانه برای پیشگیری از سوءظن شاه جدید و مادرش، عباس میرزا را به پیشواز برده و خود نیز برای دور شدن از درگیری‌های سیاسی و خانوادگی آنان بی‌درنگ و به درستی استعفا کرده و به همین سبب در سال‌های پسین، مورد عنایت شاه قرار داشته است. توجه به تهمت بدخواهان امیرکبیر درباره حمایت او از عباس میرزا در سه سال پس از به تخت نشستن شاه جوان، که در عزل امیر نیز مؤثر بود، نشان می‌دهد که هدایت، هوشمندانه از خدمت سابق کناره گرفته و آینده خود را از حساسیت‌های پیرامون نایب‌السلطنه جدا کرده است. او پیش از این نیز در بحبوحه آغاز سلطنت محمد شاه توانسته بود خود را از نزاع میان حسینعلی میرزا فرمانفرما و فیروز میرزا برکنار نگاه دارد.

۶. سفارت رضاقلی خان

در ماه جمادی‌الاول ۱۲۶۷، سه روز مانده به عید نوروز، امیرکبیر هدایت را فراخواند و به او مأموریت داد که به خیوق، مرکز ولایت خوارزم برود و محمد امین خان، والی آنجا را که سرکشی کرده و جمعی از شیعیان خراسان و زائران آن دیار را به اسارت گرفته بود، دوستانه به آزادسازی اسرا و پرهیز از طغیان تشویق و تنذیر کند و گزارش کاملی از «اسامی منازل و تعیین فراسخ و اسامی ایلات و سرکردگان و ریش سفیدان آن‌ها» تحویل دهد.^۲ هدایت درباره دیدار خود با امیر نوشته است: «چون به خدمت جناب جلالت مآب امیرکبیر رفتم... گفت نیکو برو و دانا بازگرد که موبک اعلیحضرت شاهنشاهی بر قصد سفر عراق در اهتزاز است و زمان سفارت زیاده از سه ماه نباید...» (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۷۲). در متن دستور امیر آمده است: «آن عالیجاه می‌باید زیاده از یک ماه در خیوق معطل نشود» (امیرکبیر، ۱۳۸۴: ۲۳۸). چنان که ملاحظه شد، هدایت در روضه‌الصفاء مطلب را این گونه نگاشته که پیش از عزیمت او، امیر تأکید کرده است که «زمان سفارت زیاده از سه ماه نباید». روشن است که امیر دو ماه را برای رفت و برگشت و یک ماه را برای حضور سفیر خود در خیوق در نظر گرفته و دستور سه ماه را به طور شفاهی به وی ابلاغ کرده است؛ اما از آن جا که با دشواری‌های سفر در آن روزگار، تعیین دقیق مدت رفت و آمد ممکن نبوده، در دستور کتبی فقط مدت حضور در خیوق را معین کرده است. بنابراین آن گونه که گاهی انگاشته شده، تغییر دستور در میان نبوده است. هدایت پس از پایان تعطیلات نوروز در روز پنجم جمادی‌الثانی ۱۲۶۷ به باغی خارج از تهران در قریه دولاب رفته و ضمن تکمیل تدارکات سفر خود، در انتظار آتانایز محرم، فرستاده خان خوارزم مانده است که در تهران بوده و قصد داشته با کاروان آن‌ها همراه شود. در نهایت، بعدازظهر روز شنبه نهم جمادی‌الثانی به سوی مازندران و استرآباد، به قصد خوارزم حرکت کرده است (هدایت، ۱۳۸۵: ۶-۵). با توجه به تاریخ بازگشت او و ورودش به تهران در هفدهم محرم ۱۲۶۸ (همان: ۱۵۴)، به رغم سفارش امیر که مدت مأموریت را حداکثر سه ماه تعیین کرده بود درازای سفر وی به هفت ماه و نیم رسیده است. این مدت را، زنده یاد اقبال آشتیانی بیش از شش ماه و خود هدایت در روضه‌الصفاء، هشت ماه ذکر کرده است.

بازگشت هدایت به تهران در هفدهم محرم ۱۲۶۸، مصادف شد با اوج کدورت میان شاه و امیرکبیر در روزهای پس از بازگشت ایشان از سفر اصفهان، که به عزل امیر در نوزدهم محرم انجامید. با وجود این، امیر شخصاً محل اسکان احمد نقیب خواجه، عمه‌زاده

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاقلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۳۳

امیر بخارا، و محمد شریف بای، فرستاده خان خیوه را، که با هدایت به تهران آمده بودند، معین کرد و با شنیدن حکایت گردنکشی خان خوارزم، تصمیم به گوشمالی وی گرفت. هدایت در این باب نوشته است:

امیرکبیر از رفتار و کردار خان خیوه و جسارت تراکمه نیک متغیر شد و به فکر گوشمال و تنبیه آنان بیشتر درافتاد و قصد یورش خراسان و انتظام بلاد شرقی ایران... کرده و به احضار سپاه نظام فرمان داد و مقارن این حالات از گردون گردان مهلت نیافت (هدایت، ۱۳۳۹: ۴۷۸).

بنابراین، روایت مهدیقلی خان هدایت که «کسی نپرسید کجا رفتی، چه کردی، کی آمدی»، درست نیست. دلیل این خطا آن است که مهدیقلی خان، تاریخ عزل امیر را ۲۵ محرم و ورود رضاقلی خان را ۲۷ محرم فرض کرده (هدایت، ۱۳۸۵: ۶۲)، در حالی که عزل امیر در ۱۹ محرم و تبعید او به کاشان در ۲۵ محرم بوده است. «پیام» شاه که دربرگیرنده حکم برکناری امیر از «صدارت» بود، در چهارشنبه ۱۸ محرم ۱۲۶۸ شب هنگام به وی ابلاغ شد و «دستخط فرمان» عزل، صبح ۱۹ محرم به دست او رسید (آدمیت، ۱۳۶۲: ۶۸۹). یک هفته بعد، در ۲۵ محرم، امیر از «همه مناصب رسمی و لقب اتابکی» خلع (همان: ۷۱۴) و به روایتی، یک یا دو روز بعد (همان: ۷۱۷)، و به روایت دیگر در همان روز راهی تبعیدگاهش در کاشان شد (مکی، ۱۳۶۰: ۴۴۰). اقبال آشتیانی نیز، با وجود تصریح هدایت به حضور امیر در هنگام بازگشت وی، رسیدن هدایت را پس از عزل و تبعید امیر ذکر کرده است! (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۰) و مصحح سفارت نامه خوارزم، با این که تاریخ‌های صحیح در متن آن کتاب آمده، بازگشت هدایت را دو روز پس از عزل امیر دانسته است (هدایت، ۱۳۸۵: هفده). علیقلی خان هدایت که خود در این سفر همراه پدرش بوده، جعفرخان خورموجی و لسان‌الملک سپهر تاریخ ورود رضاقلی خان به تهران را هجدهم محرم نگاشته‌اند (هدایت، ۱۳۸۵: ۶۲، خورموجی، ۱۳۴۴: ۹۵، سپهر، ۱۳۷۷: ۱۱۳۰). افزون بر تصریح هدایت در روضه‌الصفاء، در سفارت‌نامه خوارزم نیز، از شیوه نگارش و افعالی که رضاقلی خان در شرح چگونگی و زمان عزل امیر، در نسبت با هنگام بازگشت خود، به کار برده است درستی همان تاریخی که خود وی گفته آشکارتر می‌شود (هدایت، ۱۳۸۵: ۱۶۳ و ۱۳۵۶: ۱۳۸).

۷. در باب گشایش دارالفنون

کمتر از دو ماه پس از رویدادهای یاد شده، در روز پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸، مدرسه دارالفنون که ساخت آن به دستور امیرکبیر از دو سال پیش آغاز شده بود، همزمان با تبعید او و دوازده روز پیش از کشته شدنش گشایش یافت و هدایت در جایگاه ناظم مدرسه به کار گمارده شد. در روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه نهم ربیع‌الاول آن سال (حاوی اخبار یک هفته) آمده است که میرزا محمدعلی خان شیرازی، وزیر دول خارجه، که در ابتدا متصدی امور مربوط به دارالفنون بوده، صد نفر از اطفال شاهزادگان و اعیان را که در مدرسه نام‌نویسی کرده بودند نزد شاه برده و پس از آن در مدرسه مراسم افتتاحیه و شیرینی‌خوران برگزار شده است (وقایع اتفاقیه، ج ۱: ۲۵۳). واقعه ناگوار قتل امیرکبیر نیز در روز جمعه هفدهم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ (۱۰ ژانویه ۱۸۵۲م) روی داد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۷۲۶). عبدالحسین نوایی به خطا نوشته است: «وقتی رضاقلی خان از مأموریت بازگشت دارالفنون افتتاح شده بود هرچند امیرکبیر دیگر نبود» (هدایت، ۱۳۷۳: ۱۰).

۸. هدایت و تکمیل تاریخ روضة الصفا

رضاقلی خان ضمن انجام وظیفه در منصب نظامت دارالفنون، به تحقیق و نگارش "مجمع الفصحا" می‌پرداخت و در سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۲۷۲، ناصرالدین شاه تکمیل "تاریخ روضة الصفا" را نیز بر اشتغال او افزود. هدایت نوشته است:

اکنون که سال یک هزار و دویست و هفتاد و دو است بعد از مراجعت از سفارت خوارزم و مأموریت به مدرسه دارالفنون به امر حضرت خاقان خواقین... قرب سالی است که حسب الامر به نگارش این تاریخ مأمورم و... از سده نهصد و پنج الی الان وقایع و صادرات سیصد و شصت و هفت سال سلاطین صفویه و قاجاریه را نگاشته، ضمیمه روضة الصفا می‌خواند خواهم کرد (میرخواند، ۱۳۸۰: ۸۲۰).

از این گفته چنین برمی‌آید که کار تکمیل روضة الصفا در ۱۲۷۱ آغاز شده است؛ اما در روزنامه وقایع اتفاقیه ۲۵ شعبان (ماه هشتم) سال ۱۲۷۲ آمده است: «مقرر فرمودند که عالیجاه رضاقلی خان ناظم دارالفنون که در تواریخ سلف تتبع تام دارد سه جلد دیگر بر آن هفت جلد سابق بیفزاید... و عالیجاه مشارالیه در مدت دو سال تمام سه جلد بر آن هفت جلد افزوده که مشتمل است بر حالات صفویه و افشاریه و الواریه و سلسله علیه قاجاریه»

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاقلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۳۵

(وقایع اتفاقیه، ج ۳، ش ۲۷۴: ۱۷۵۹). بنابراین به نظر می‌رسد هدایت، کار تحقیق و نگارش سه جلد تکمیلی را از اواخر سال ۱۲۷۰ شروع کرده باشد.

۹. نظامت و ریاست هدایت در دارالفنون

رضاقلی خان در سال ۱۲۷۶ به حکم شاه، به ریاست دارالفنون و نیابت وزیر علوم، علیقلی خان اعتضادالسلطنه، منصوب شد. در روزنامه وقایع اتفاقیه روز یکم ربیع‌الاول آن سال آمده است: «چون رضاقلی خان که حسب‌الامر همایون مراقب نظم مدرسه دارالفنون بود در انجام خدمت محوله متتهای کفایت و صداقت را ظاهر ساخت این اوقات هم در عمل تلغراف لازمه خدمتگزاری را نمود... کفایت و کاردانی او در پیشگاه حضور همایون زیاده از حد معلوم و مشهور گردید لهذا به نیابت وزارت علوم... او را سرافراز نموده رئیس مدرسه دارالفنون فرمودند و یک ثوب جبّه ترمه کرمانی اعلی به مشارالیه خلعت مرحمت شد». درباره "نظامت و ریاست" هدایت در دارالفنون، در نوشته‌های پژوهشگران شبهه‌هایی وجود دارد که سبب آن بیشتر تکیه صرف بر گفته‌های خود رضاقلی خان است. هدایت در روضه‌الصفاء نوشته است که در اوایل گشایش دارالفنون، شاه او را احضار و به "ریاست" آن مدرسه منصوب کرده (میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۳۴) و در مجمع‌الفصحا از "ریاست و ناظمیت" سخن گفته است (هدایت، ۱۳۳۶: ۵۸۲). اما می‌دانیم که نخستین رئیس دارالفنون، میرزا محمدعلی شیرازی وزیر خارجه بود که پس از یک ماه و نیم درگذشت. پس از او عزیزخان سردارکل آجودانباشی و سپس محمدخان بیگلربیگی امیرتومان در این مقام قرار گرفتند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۶۳). توضیح دقیق مناصب هدایت در دارالفنون چنین است: هدایت که در ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ از آغاز گشایش دارالفنون در مقام ناظم مدرسه مشغول کار شده بود هشت سال بعد، در سال ۱۲۷۶ به حکم ناصرالدین شاه به ریاست دارالفنون و معاونت وزارت علوم منصوب شد. در روزنامه وقایع اتفاقیه ۹ ربیع‌الاول ۱۲۷۱، ۲۰ رجب و ۲۵ شعبان ۱۲۷۲، و ۲۶ رمضان ۱۲۷۳ از رضاقلی خان با عنوان "ناظم مدرسه دارالفنون" نام برده شده است. پس از حکم شاه، که ذکر شد، در روزنامه ۱۹ جمادی‌الاول ۱۲۷۶ نام رضاقلی خان به عنوان "رئیس مدرسه دارالفنون و نایب اول وزیر علوم" آمده و در روزنامه ۲۷ رمضان همان سال "رئیس مدرسه دارالفنون" ذکر شده است. در شماره ۵۰۲ "روزنامه دولت علیه ایران" نیز، در ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۷۸، رضاقلی خان "رئیس مدرسه مبارکه" خوانده شده است. پایان مأموریت هدایت در ریاست دارالفنون و نیابت وزارت علوم،

بایست در اواخر سال ۱۲۷۸ یا اوایل ۱۲۷۹ بوده باشد؛ زیرا در شماره ۵۲۲ روزنامه دولت علیه ایران، ۲۲ ربیع الاول ۱۲۷۹، از جعفرقلی خان (پسر رضاقلی خان) با عنوان "رئیس مدرسه مبارکه" نام برده شده و از گمارش میرزا یحیی ندیم باشی به نیابت وزارت علوم سخن گفته شده است. بنابراین، مدت نظامت و ریاست هدایت در دارالفنون حدود یازده سال بوده است. شفر در مقدمه سفارت نامه خوارزم، و آراین پور این مدت را حدود پانزده سال ذکر کرده‌اند (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۷ و ۴۸؛ آراین پور، ۱۳۸۷: ۲۶۲) و اعتمادالسلطنه نیز هجده سال برآورد کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴: ۸۲) که هیچ یک صحیح نیست. به هر روی، در تمام این مدت، چه در جایگاه ناظم و چه در مقام رئیس، اداره امور مدرسه بیشتر بر عهده هدایت بود و دست کم چهار بار به مناسبت لیاقت در انجام وظیفه از شاه جایزه گرفت.

۱۰. اقامت هدایت در تبریز و للگی مظفرالدین میرزا

بنا بر سنت شاهان قاجار، حکومت آذربایجان به ولیعهد واگذار می‌شد. خلعت ولایت عهدی مظفرالدین میرزا، ولیعهد ناصرالدین شاه، نیز در ۱۷ ذی‌حجه ۱۲۷۸^۳ به تبریز رسید که خبر آن در شماره ۵۲۵ روزنامه دولت علیه ایران درج شده است. در آغاز سال ۱۲۷۹ هدایت به مربی‌گری مظفرالدین میرزا منصوب شد و نزدیک به پنج سال از زندگی خود را در تبریز سپری کرد. هدایت در "اجمل‌التواریخ"، که در تبریز آن را نگاشته، آورده است:

اکنون که یک هزار و دویست و هشتاد و سه است مدت نوزده سال است که [ناصرالدین شاه] به استقلال شاهنشاه ایران است خلدالله سلطانه و شاهزاده معظم سلطان مظفرالدین میرزا که ولیعهد دولت ابد مهد است پنج سال است که به حکمرانی آذربایجان مفتخر است و بنده درگاه رضاقلی متخلص به هدایت درین چند سال به امر خسرو بی همال به خدمت للگی آن حضرت مفاخرت دارد (هدایت، ۱۲۸۳: ۱۶۰-۱۵۹).

عبدالحسین نوایی و در پیروی از او، بهروز محمودی بختیاری در مقدمه آثار هدایت، مدت اقامت وی را در تبریز دو سال نگاشته‌اند که خطاست (هدایت، ۱۳۷۳: ۱۰ و هدایت، ۱۳۸۱: ۱۶). جمشید کیانفر، سمت هدایت را "للگی و وزارت" مظفرالدین میرزا نگاشته است (هدایت، ۱۳۸۵: ۴۷ و ۴۸)، در حالی که سمت "اتابیکی و پیشکاری"، که وزارت و نیابت محسوب می‌شد، بر عهده عزیزخان مکرری سردارکل بود که اساساً برای همین

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاقلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۳۷

مأموریت همراه خود ولیعهد به آذربایجان فرستاده شده بود (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۶۶-۲۶۷) و تا سال ۱۲۸۴ نیز در همین منصب قرار داشت (بامداد، ۱۳۷۱: ۱۰۰). هدایت، همان گونه که در نوشته خود او نیز آمده، فقط للگی (مربی‌گری) ولیعهد را به عهده داشته است. در نوشته دیگری از وی می‌خوانیم: «در سال ۱۲۷۹ به حکم اعلیحضرت... از دارالخلافه طهران به تربیت شاهزاده معظم مظفرالدین که در سن یازده سالگی است مأمور گردیدم» (هدایت، ۱۳۸۵: ۲). درباره چگونگی پایان مربی‌گری هدایت اطلاع دقیقی نداریم اما مظفرالدین میرزا، که متولد ۱۴ جمادی الثانی ۱۲۶۹ بود، در سال ۱۲۸۳ چهارده سالگی را پشت سر نهاده، وارد پانزدهمین سال زندگی (سن بلوغ) شده بود و مطابق عرف دیگر به لکه نیاز نداشت؛ بنابراین، مأموریت هدایت باید خود به خود پایان یافته تلقی شده باشد. البته مهدی بامداد گفته است که پس از بازگشت هدایت از تبریز، میرزا رضا صدیق‌الدوله لکه مظفرالدین میرزا شده (بامداد، ۱۳۷۱: ۱۰۰)، اما افضل‌الملک، از صدیق‌الدوله در جایگاه "پیشکار سابق آذربایجان" یاد کرده است (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۲۹۷) و پیشتر گفته شد که سمت پیشکاری را نمی‌شود با للگی یکی فرض کرد. به هر حال رضاقلی خان در سال ۱۲۸۳ با پایان یافتن مأموریتش به تهران بازگشت و دیگر تا هنگام درگذشتش در سال ۱۲۸۸ وارد خدمات دولتی نشد.

۱۱. پژوهشی جدید درباره آثار هدایت

رضاقلی خان پژوهشگر و نویسنده پرکاری بوده است. او کتاب‌های بسیاری به نظم و نثر، در حوزه‌های گوناگون، همچون تذکره‌نویسی، عرفان و تصوف، تاریخ‌نگاری، فرهنگ‌نویسی و صنایع ادبی دارد. معرفی آثار او را بر پایه تاریخ تألیف یا زمان کتابت هر اثر پی می‌گیریم. گفتنی است که مطالب پیش رو، حاوی اصلاح برخی خطاها و نکات جدید درباره آثار هدایت و حاصل بررسی‌های بسیار و گاه چندین باره بیش از صد نسخه خطی و کتاب چاپ سنگی در کتابخانه ملی، و کتابخانه‌های دانشگاه تهران، ملک، سپهسالار، مجلس، کاخ گلستان و... است.

- هدایت‌نامه: اولین منظومه از مثنوی‌های شش‌گانه هدایت، موسوم به "ستّه ضروریه" است. پنج مثنوی دیگر عبارتند از: انیس‌العاشقین، گلستان ارم، بحرالحقایق، انوارالولایه و خرم بهشت. رضا قلی خان، این مثنوی را به سبک و وزن مثنوی معنوی سروده است. از این اثر، دو نسخه موجود است؛ یکی نسخه کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ش

۵۸/ف، و دیگری، نسخه شماره ۳۵۲۸ در موزه بریتانیا. هر دو نسخه در سال ۱۲۵۳ کتابت شده‌اند؛ اما به گمان ما، هدایت‌نامه سال‌ها پیش از این تاریخ، در سال‌های ۱۲۳۶ تا ۱۲۳۷ سروده شده است. هرچند نسخه‌ای از این اثر، به خط خود هدایت تا کنون یافت نشده، درستی این ادعا را می‌شود با دلایلی نشان داد. نخست آن که در مجمع‌الاسرار و ریاض‌العاشقین، اولین رساله‌های هدایت، که در سال‌های ۱۲۳۷ تا ۱۲۳۹ نگاشته شده‌اند ابیات فراوانی از هدایت‌نامه به چشم می‌خورد. دوم آن که در رساله بی‌نامی که در مجموعه ۱۶۷ حکمت ضبط شده و در کتابخانه دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، رضاقلی‌خان خود را مؤلف هدایت‌نامه معرفی کرده است. زمان نگارش آن رساله هم به سال‌های تألیف مجمع‌الاسرار و دلیل‌السالکین بازمی‌گردد؛ بنابراین هدایت‌نامه پیش از آن پایان پذیرفته بوده است. سوم آن که در "تذکره دلگشا"، کتاب مشهور حاج علی اکبر نواب شیرازی متخلص به بسمل (۱۱۸۷-۱۲۶۳ق)، که از نزدیکان حسینعلی میرزا فرمانفرما بوده و با هدایت نیز مراد داشته، مطالب مهمی آمده است که جای تأمل دارد. این کتاب در سال ۱۲۳۷ نگاشته شده و مؤخره‌ای درباره زلزله مهیب شیراز در ۱۲۳۹ به آن افزوده شده است. بسمل در شرح حال هدایت نوشته است:

در اوایل حال، چاکر تخلص نمودی بعد از آن به هدایت تخلص جسته، جوانی است ظریف و نیک اخلاق و آدمی پاکیزه روش و خالی از نفاق. طبعش قادر و فنون سخنوری را ماهر و در انواع سخن کما ینبغی کامل و به طریقه صوفیان صافی اعتقاد مایل. گاهی به طرز تصوف اشعار گوید و اکثر مسلک ایشان را پوید. صاحب دیوان است و مثنوی به بحر رمل مسمی به هدایت‌نامه قریب به پنج هزار بیت و مثنوی دیگر به بحر لیلی و مجنون مسمی به انیس‌العاشقین و دیگری به بحر خسرو و شیرین موسوم به گلستان ارم گفته و تذکره‌ای مشتمل بر احوال عرفا و حکمای متقدم و معاصر در دست دارد، هنوز به اتمام نرسیده (نواب شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹).

آشکار است که هنگام نگارش این سطور، هدایت‌نامه کامل بوده؛ زیرا تعداد ابیات آن قریب پنج هزار ذکر شده است که با ۴۷۰۶ بیت نسخه موجود، مطابقت دارد. نکته دیگر آن است که بسمل، در ابتدای شرح حال، نام هدایت را "رضا قلی بیگ" آورده است. کاتب "ریاض‌العاشقین" نیز که در سال ۱۲۳۸ این کتاب را نوشته، مؤلف اثر را "رضا قلی بیگ متخلص به هدایت" معرفی کرده است (نسخه خطی، برگ ۱۱). بنابراین، هدایت تا پیش از

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاعلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۳۹

سال ۱۲۴۵ که از فتحعلی شاه لقب "خان" گرفت، با لقب "بیک" نامیده می‌شده و همین نیز مطالب گفته شده درباره زمان سرایش هدایت‌نامه را بیشتر تأیید می‌کند.

- رساله دلیل‌السالکین: این رساله در سال ۱۲۳۷ ه.ق در شیراز نگاشته شده و نسخه خطی آن در مجموعه شماره ۱۶۷ از نسخ اهدایی علی اصغر حکمت، در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. دلیل‌السالکین از برگ ۲۳۶ تا ۲۷۱ و در شرح حال حاج زین‌العابدین شیروانی نگاشته شده است. در این مجموعه، رساله دیگری از هدایت وجود دارد که تا کنون مؤلف آن شناخته نبود و در شناسنامه مجموعه نیز نگارنده‌اش ذکر نشده است. این رساله فاقد نام است اما هدایت در برگ ۵۳ تصریح کرده که محرر آن، صاحب مثنوی هدایت‌نامه است. در این رساله، ابیات متعددی با عنوان "لمؤلفه" آمده که اثبات تعلق آن ابیات به هدایت، پیشتر بدون دسترسی به نسخه تصحیح شده هدایت‌نامه ممکن نبوده است. برای نمونه، در برگ ۵۹ مجموعه مذکور آمده: لمؤلفه،

دل سرای تست شهوتگاه نیست در سرایت جز تو کس را راه نیست
مظهر حسن تواند این دلبران عارفان بنهند زانرو دل بر آن

این ابیات، با ابیات ۴۷۷ و ۴۷۸ هدایت‌نامه (هدایت، ۱۳۹۴)، با اندکی تفاوت مطابقت دارد. رساله‌های دیگر این مجموعه عبارتند از: رساله مجمع‌الاسرار از هدایت، رساله جامع‌الاسرار از نورعلیشاه اصفهانی و رساله‌ای از مجذوبعلی شاه.

- ریاض‌العاشقین: رساله‌ای است در بیان احوال شاه نعمت‌الله ولی و سلسله نعمت‌اللهی، که در هشت گلشن و هر گلشن مشتمل بر هشت گلبن تنظیم شده است. تاریخ نگارش آن، سال ۱۲۳۸ است و با این که در بیشتر تذکره‌ها در فهرست آثار هدایت ذکر نشده، تعلق آن به هدایت تقریباً قطعی است؛ زیرا با بیتی آغاز می‌شود که در مجمع‌الاسرار نیز آمده و افزون بر این، حاوی ابیاتی با عنوان "لمؤلفه" است که عیناً در هدایت‌نامه ضبط شده. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه دانشگاه تهران، در مجموعه‌ای با شماره ۱۷۱/د الهیات، نگهداری می‌شود و نسخه‌های دیگری نیز در کتابخانه مجلس با شماره پ-۸۰، و کتابخانه آیت الله مرعشی با شماره ۱۷۴ موجود است.

- رساله مجمع‌الاسرار: در همان مجموعه ۱۶۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که پیشتر ذکر شد، برگ ۲۷۱ تا پایان (برگ ۲۸۳) به مجمع‌الاسرار اختصاص یافته که به گفته خود هدایت - در برگ ۲۷۳- در شرح کنایات و اصطلاحات اهل طریقت است. این رساله در سال ۱۲۳۹ نگاشته شده و نسخه دیگری از آن، در مجموعه‌ای که دربرگیرنده چندین رساله

از شاه نعمت‌الله ولی و دیگر بزرگان صوفیه است، در کتابخانه عبدالحسین بیات در اراک نگهداری می‌شود.

- *انیس‌العاشقین*: این مثنوی، بر وزن لیلی و مجنون نظامی سروده شده و نگارش اولین نسخه موجود از آن، در سال ۱۲۴۲ به قلم هدایت پایان یافته است. این نسخه، در کتابخانه ملک، در مجموعه شماره ۶۲۲۰ نگهداری می‌شود. دو نسخه خطی دیگر، در کتابخانه آستان قدس رضوی، ش ۱۰۳۹۳ و موزه بریتانیا، ش ۳۵۲۸ موجود است؛ نسخه اخیر، ۱۴۶ برگ دارد که ۱۰۹ برگ آن شامل بخشی از هدایت‌نامه و از برگ ۱۱۰ تا انتها، دربرگیرنده *انیس‌العاشقین* است. بخشی از آن نیز در بیاض هدایت، در کنار نوشته‌های دیگر وی ضبط شده است که مشخصات آن جداگانه ذکر خواهد شد.

- *مثنوی گلستان ارم*: این اثر، به سبب موضوع آن که عشق رابعه و بکتاش است، در زمان هدایت به بکتاش‌نامه مشهور شد. حکایت این عشق، پیشتر در الهی‌نامه عطار آمده بود و هدایت، با تفاوت‌هایی، آن را بر وزن خسرو و شیرین نظامی سرود. سرایش آن به سال‌های جوانی هدایت و اقامت او در شیراز بازمی‌گردد و قدیم‌ترین نسخه خطی این منظومه در کلیات هدایت که سال ۱۲۴۷ توسط خود او گردآوری شده، در دست است. نسخه دیگر، در سال ۱۲۶۱ نگاشته شده و در کتابخانه ملی با شماره ۲۹۸ نگهداری می‌شود. نسخه‌ای نیز بدون تاریخ نگارش، با شماره ۶۱۱۶ در کتابخانه مرعشی محفوظ است که گویا به دیده محققان و مصححان ارجمند نیامده است. گلستان ارم به کوشش بهروز محمودی بختیاری در سال ۱۳۸۱ خ تصحیح شده و به چاپ رسیده است.

- *مثنوی بحرالحقایق*: تقدّم و تأخر این اثر و گلستان ارم، محل تردید است؛ زیرا در پایان گلستان ارم، نام *بحرالحقایق* آمده اما در تذکره دلگشای بسمل شیرازی، که در سال‌های ۱۲۳۷ تا ۱۲۳۹ نگاشته شده، به *بحرالحقایق* اشاره‌ای نشده است. این منظومه، به سیاق *حدیقه الحقیقه سنایی* سروده شده و نگارش نسخه‌ای از آن که با شماره ۵۴۶۳ در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود در سال ۱۲۵۷ خاتمه یافته است. پنج بخش از ده بخش این اثر را محمد ابراهیم ایرج‌پور در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود تصحیح کرده است که مشخصات آن را در فهرست منابع آورده‌ایم.

- *منهج‌الهدایه*: منظومه‌ای در قالب مثنوی و درباره حوادث صدر اسلام تا کشته شدن مختار ثقفی است. کتاب شامل پنج هزار بیت است و هدایت در ابیات پایانی، تاریخ اتمام سرایش آن را سال ۱۲۵۵ ذکر کرده است. نسخه‌ای از این مثنوی به خط سلمان بن محسن

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاعلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۴۱

حسینی، با شماره ۱۱۹۴ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود و نسخه دیگر، در کتابخانه مرعشی با شماره ۱۰۲۱۹ محفوظ است.

- رساله لطایف المعارف: هدایت این رساله را در جوانی نوشته اما کتابت نخستین نسخه موجود، که به قلم خود اوست، در ۱۶ ربیع الثانی ۱۲۵۷ در تهران پایان یافته است. این نسخه خطی، در کتابخانه ملک، در مجموعه ۶۲۲۰ نگهداری می‌شود. نسخ دیگر: کتابخانه ملک، مجموعه ۶۳۰۹؛ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، مجموعه ۵۷۹۵ و کتابخانه ملی، شماره ۱۳ ارف

- مدارج البلاغه: کتابی است در علم بدیع، در سال ۱۲۵۷ تألیف شده و نخستین بار در ۱۳۳۱ هـ ق در شیراز با پیگیری مهدیقلی خان هدایت، والی وقت فارس، و به کوشش تقی دانش به چاپ سنگی رسیده است. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانه مجلس با شماره ۵۲۱۵ نگهداری می‌شود.

- مفتاح‌الکنوز: شرح اشعار دشوار خاقانی شروانی است. چیرگی هدایت بر واژگان و تعبیر ادب فارسی، در خلال شرح و معنای قصاید خاقانی، که برخی از آنها از دشوارترین اشعارند، پدیدار گشته است. تاریخ کتابت قدیم‌ترین نسخه اثر که همراه با تحفة‌العراقین خاقانی در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، سال ۱۲۵۹ است. دو نسخه دیگر در کتابخانه نجف موجود است که یکی در ۱۲۶۱ و دیگری در ۱۲۶۷ نگاشته شده. مفتاح‌الکنوز به کوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، از روی نسخه متعلق به عباس ماهیار، تصحیح و در سال ۱۳۷۰ خ در جلد ششم "نامواره دکتر محمود افشار" منتشر شده است.

- تذکره ریاض‌العارفین: شرح حال سیصد و پنجاه و چهار تن از شاعران عارف و اهل طریقت در این کتاب گردآوری شده است. آغاز نگارش این تذکره، به سال‌های جوانی هدایت، حدود ۱۲۳۷، بازمی‌گردد؛ چنان که بسم‌شیرازی در تذکره دلگشا به ناتمام بودن آن اشاره کرده است و در ریاض‌العارفین نیز، در شرح حال بسم‌شیرازی ذکر شده که او در حال نگارش تذکره‌ای موسوم به دلگشاست. هدایت، در زندگینامه خود نگاشتی که در انتهای کتاب آورده، پایان نگارش اثر را سال ۱۲۶۰ ذکر کرده است (۶۰۲)؛ اما در سطور بعد، از آثار متأخر خود همچون روضة‌الصفاء و خرم بهشت نام برده که نشان می‌دهد سال‌ها پس از نگارش اولیه، باز به تکمیل و تنظیم کتاب پرداخته است. ریاض‌العارفین نخستین بار در سال ۱۳۰۵ خ در دارالطباعه دولتی و با مقدمه‌ای از مهدیقلی خان هدایت به چاپ سنگی رسید و اکنون چاپ‌های دیگر آن نیز موجود است.

- شمس الحقایق: هدایت، به منظور در دست داشتن کتاب آموزشی مناسب و وظیفه مربی‌گری، در سال ۱۲۶۰ گلچینی از غزل‌ها و قصیده‌های مولوی را گردآورده، به خط خود نگاشته و نام آن را شمس الحقایق گذاشته است. این نسخه، در کتابخانه عبدالحسین بیات در اراک نگهداری می‌شود و نسخه دیگری، که آن را هم خود هدایت در سال ۱۲۶۲ نوشته، در کتابخانه کاخ گلستان با شماره ۵۲۳ محفوظ است. این کتاب، هنگام اقامت هدایت در تبریز در سال ۱۲۸۱، دوبار در آن شهر به چاپ سنگی رسیده است. در سال‌های اخیر، غزل‌های شمس الحقایق، با مقدمه رضا معصومی، با نام "چشمه خورشید" چند بار چاپ شده است. گویا به نسخه‌های خطی شمس الحقایق توجه چندانی نشده است؛ زیرا همه جا تاریخ "تدوین" این کتاب را به سال‌های اقامت هدایت در تبریز بازگردانده‌اند؛ حتی در مقدمه چشمه خورشید، تدوین و نخستین چاپ سنگی کتاب، سال ۱۲۸۴ ذکر شده است (هنگامی که هدایت به تهران بازگشته بود!). در شناسنامه نسخه اراک نیز، تاریخ تدوین را که هدایت به خط خود نوشته، به خطا، "سنه ۱۲۰۶" خوانده‌اند. گمان می‌رود سبب این خطا آن باشد که در عددنویسی آن دوره "صفر" نوشته نمی‌شد؛ همان گونه که هدایت در نژادنامه، تاریخ‌ها را بدون صفر نگاشته است. بنابراین و با توجه به تصریح هدایت به تدوین کتاب در زمان سلطنت محمدشاه، سال ۱۲۶۰ را باید تاریخ صحیح دانست.

- مثنوی انوارالولایه: رضاقلی خان، این منظومه را بر وزن مخزن الاسرار نظامی سروده و به قلم خود، در سال ۱۲۶۶ کتابت کرده است. این نسخه در کتابخانه مجلس، با شماره ۱۵۸۴۲ محفوظ است. نسخه دیگری که آغاز و انجام آن، مهر هدایت را دارد، در سال ۱۲۷۵ نگاشته شده، در کتابخانه ملک با شماره ۵۵۴۱ نگهداری می‌شود و در پایان آن با خط دیگری مرقوم است که شش هزار و چهارصد و سی و چهار بیت نوشته شده.

- فهرس التواریخ: این اثر، پیش از سفر رضاقلی خان به خوارزم، در سال ۱۲۶۷ به پایان رسید و مؤلف، آن را همان زمان به ناصرالدین شاه داد و عزیزت کرد. همان گونه که از نام اثر پیداست، موضوع آن، ثبت سال شمارانه و فهرست‌وار رخدادهای تاریخی از سال نخست هجری است. عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، به تصحیح و مهیاسازی کتاب همت گماشتند و در سال ۱۳۷۳ آن را به چاپ رساندند.

- سفارت‌نامه خوارزم: آغاز و انجام نگارش این سفرنامه، منطبق بر سفر نگارنده آن به خوارزم، و بنابراین از ۱۲۶۷ تا نخستین ماه از سال ۱۲۶۸ است. این کتاب در سال ۱۳۵۶ خ به اهتمام علی حصوری و در سال ۱۳۸۵ به کوشش جمشید کیانفر به چاپ رسیده است؛

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاقلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۴۳

در نسخه اخیر آمده: «نخستین کسی که متوجه اهمیت سفرنامه هدایت شد، شارل شفر فرانسوی بود. او با استفاده از دو نسخه خطی که در اختیارش بود اقدام به چاپ آن کرد (۱۲۹۲ق/ ۱۸۷۵م) و در این چاپ افزون بر ترجمه متن فارسی به فرانسه، تعلیقات سودمندی نیز بر آن افزود» (هدایت، ۱۳۸۵: بیست و سه).

مظاهر الانوار: کتابی است در ذکر فضایل امامان شیعه که در سال ۱۲۶۸ به خط عبدالحمید کاتب نوشته شده است. این نسخه در کتابخانه مجلس با شماره ۲۱۶۶ نگهداری می شود.

- تاریخ روضه الصفای ناصری: کتاب روضه الصفای، اثری تاریخی از میرخواند است که هدایت به دستور ناصرالدین شاه، سه جلد شامل وقایع تاریخی از دوره صفویه تا پایان دهه نخست سلطنت ناصرالدین شاه بر آن افزود و مجموعه ده جلدی را در سال ۱۲۷۴ به چاپ رساند. انتشارات اساطیر در سال ۱۳۸۰ چاپ جدیدی از این کتاب را با تصحیح جمشید کیانفر عرضه کرده است.

- مجموعه قصاید و مسمطات: ۱۲۹۰۰ بیت قصاید هدایت، پس از مسمطات او، در نسخه ای که خود وی در سال ۱۲۷۵ نگاشته است، در کتابخانه مجلس با شماره ۱۰۸۴ حفظ می شود.

- نژادنامه: در برگ اول قدیم ترین نسخه این کتاب، که در دانشگاه تهران نگهداری می شود (۳۰۵-ج حقوق)، نوشته شده است: «نژادنامه پادشاهان ایرانی نژاد و سلطنت ایشان پس از ظهور دین اسلام از تألیفات فقیر حقیر رضاقلی المتخلص به هدایت...». کاتب این نسخه خود هدایت است و تاریخ کتابت را ۱۲۷۶ ذکر کرده، اگرچه آخرین سطور کتاب به رخدادهای سال ۱۲۷۴ اختصاص یافته است. نسخ دیگر: کتابخانه بنگیپور هند، ش ۵۱۸ و کتابخانه موزه بریتانیا، ۳۳۷۸

- مثنوی حرم بهشت: این منظومه حماسی، به سبک شاهنامه و در توصیف جنگ های صدر اسلام سروده شده است. سرایش آن، به سبب مشغله و موانع کاری حدود ده سال ادامه داشته و به تصریح هدایت در ابیات پایانی اثر، در سال ۱۲۷۷ خاتمه یافته است؛ اما نسخه ای از این کتاب که در دست است، در سال ۱۲۸۶ نگاشته شده، در کتابخانه مجلس با شماره ۴۳۳ نگهداری می شود.

- دیوان غزلیات: می دانیم که رضاقلی خان از "بدو شباب" سرودن غزل را آغاز کرده و خود نیز از تبدیل مقطع برخی غزل هایش، پس از تغییر تخلص، یاد کرده است؛ اما نسخه ای

از غزلیات وی که در کتابخانه مجلس، با شماره ۷۸۸۳، نگهداری می‌شود، به خط عبدالله تفرشی در سال ۱۲۷۷ نوشته شده و افزون بر غزلیات، دربرگیرنده قطعات، ترجیعات، رباعیات و اشعار دیگری از هدایت است. نسخه دیگری، شامل غزلیات، رباعیات و قطعات، در کتابخانه دانشگاه اصفهان با شماره ۲۰۸۲۴ محفوظ است. همچنین، در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی نسخه‌ای از دیوان هدایت یافتیم.

- *خردنامه مظفری*: وجه تسمیه این اثر، اهدای آن به مظفرالدین میرزا در زمان ولایت عهدی او بوده و حاوی حکایات پندآموز است. نسخه موجود، در سال ۱۲۸۱ به خط فضل‌الله منشی طباطبایی نگاشته شده و در کتابخانه ملی با شماره ۷۳۴ محفوظ است.

- *جمل‌التواریخ*: این کتاب را، که مجملی است از سلسله‌های پادشاهی تاریخ ایران از پیشدادیان تا ناصرالدین شاه، هدایت به خواست مظفرالدین میرزا و برای آموزش او، در تبریز تألیف کرده و در سال ۱۲۸۳ به چاپ سنگی رسانده است. نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس با شماره ۸۰۷-۹ یافت می‌شود.

- *رساله پرتوستان*: نوشته‌ایست در شرح حال مشایخ طریقت و علمای دوره قاجاریه که در سال ۱۲۸۳ در دارالسلطنه تبریز تألیف شده است. ۸۱۷۵۳۰ شماره بازیابی این اثر در کتابخانه ملی است.

- *فرهنگ انجمن آرای ناصری*: هدایت که در تمام زندگی پژوهشی خود به یافتن معنای واژگان آثار منثور و منظوم فارسی می‌پرداخت و در حواشی کتاب‌های خود و دیگران برای معنی کردن لغات مهجور قلم می‌زد، حاصل کوشش‌های چندین ساله را در فرهنگ انجمن آرا گردآورد و در سال ۱۲۸۶ آن را به انجام رساند. این اثر در سال ۱۲۸۸، پس از درگذشت او، به خط میرزا آقا کمره‌ای نوشته و با پیگیری علیقلی خان مخبرالدوله چاپ شد.

- *اصول‌الفصول فی وصول‌الحصول*: هدایت، این رساله را در باب عرفان و تصوف، در سال‌های ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ نگاشته است. نسخه‌ای از این کتاب که به احتمال قوی به خط خود هدایت است، در کتابخانه دانشگاه بوعلی سینای همدان با شماره ۵۷ ب نگهداری می‌شود. نسخه دیگر را مهدیقلی خان هدایت به کتابخانه مجلس اهدا کرده و هم اکنون با شماره ۲۱۰۳ محفوظ است.

- *مجمع‌الفصحا*: برخی از مستشرقان، مانند شفر، این تذکره را مهم‌ترین اثر رضاقلی خان دانسته‌اند و برخی نیز هدایت را فقط به واسطه همین اثر می‌شناخته‌اند (مهدیقلی

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاقلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۴۵

هدایت، ۱۳۸۵: ۶۲). این کتاب، دربرگیرنده تاریخ شعر فارسی از سده دوم هجری، و شرح حال و نمونه اشعار شعرای آن زمان تا سال ۱۲۸۴ است و پژوهش و نگارش آن، از جوانی مؤلف آغاز شده و تا سال پایانی عمر او ادامه یافته است. اگرچه "اصول الفصول" آخرین کتابی است که هدایت آغاز کرده و به پایان برده، سال اتمام "مجمع الفصحا"، به گفته خود او و با استناد به شعری از میرزا عبدالوهاب، که تاریخ تکمیل کتاب را ذکر کرده، سال ۱۲۸۸ است (هدایت، ۱۳۳۶: ض و ط). مجمع الفصحا نخستین بار هفت سال پس از درگذشت هدایت، در تهران به چاپ سنگی رسید و در دهه‌های اخیر چاپ‌های دیگری از آن، با تصحیح مظاهر مصفا منتشر شده است.

آنچه ذکر شد، رساله‌ها و منظومه‌های مستقل رضاقلی خان بود که به صورت کتاب‌های جدا، یا در قالب مجموعه‌هایی در کنار نوشته دیگران به دست ما رسیده است. افزون بر آن، دو مجموعه از نگاشته‌های هدایت و نوشته‌های پراکنده دیگری از وی نیز موجود است که به معرفی آن‌ها می‌پردازیم.

- کلیات هدایت: رضاقلی خان در سال ۱۲۴۷ به دستور حسینعلی میرزا فرمانفرما، مجموعه‌ای از نوشته‌های خود را گردآورده، به او و پسرش، رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، تقدیم کرده است. این مجموعه، دربرگیرنده رساله لطایف، منشآت، گلستان ارم، غزل‌ها، قصاید، قطعات، رباعی‌ها و ترجیعات هدایت است و نسخه‌ای از آن، در کتابخانه کاخ گلستان با شماره ۵۵۸ نگهداری می‌شود. در پایان گلستان ارم مندرج در این نسخه، هدایت فهرست آثار خود را به نظم درآورده و به "حکمت نامه" و "مرآت عشاق" نیز اشاره کرده است که تا کنون نسخه‌ای از آن‌ها یافت نشده و در هیچ یک از شروح نگاشته شده درباره هدایت نیز نامی از آن‌ها برده نشده است.

- بیاض هدایت: جنگی است از نوشته‌های هدایت درباره موضوع‌های گوناگون، مثنوی‌هایی از او، نوشته‌هایی به شیوه نشاط اصفهانی، فصلی از بحرالحقایق، انیس العاشقین، اشعاری از مسعود سعد سلمان، عماد غزنوی و دیگران. این مجموعه در کتابخانه ملی با شماره ۱۶۰۰۳ محفوظ است.

- منشآت: نوشته‌هایی در قالب نامه‌نگاری عاشقانه، بیست و پنج برگ از کلیات هدایت را به خود اختصاص داده است. در مجموعه خطی ۲۴۱۵ کتابخانه دانشگاه تهران نیز صفحه ۲۹ تا ۴۳ و ۴۲۶ تا ۴۲۹ دربرگیرنده منشآت عاشقانه، تهنیت‌نامه و تعزیت‌نامه‌هایی از هدایت به خط خود اوست که بخشی از آن با تفاوت اندک در کلیات هم یافت می‌شود.

همچنین، نوشته‌ای عاشقانه در ۱۸ برگ، در مجموعه شماره ۶۱۳۲ کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. هرچند این اثر فاقد نام مؤلف و تاریخ نگارش است، بخش‌هایی از آن را عیناً در کلیات هدایت یافتیم و دارنده آن، شخصی به نام علی اکبر ابن وقایع نگار نیز در سال ۱۳۱۱ در پایان آن نوشته است: «از انشائات مرحوم مغفور رضا قلیخان لکه باشی اطاب الله ثراه است». اما نکته قابل توجهی که مورد غفلت واقع شده، این است که بخش پایانی نوشته از هدایت نیست. در این بخش آمده است:

وطنم مرو و مسکنم شد ری منصب بندگی به حضرت کی
خود وقایع نگار پادشهم پا نهاده به دوش مهر و مهم
هم به دفتر دبیر دیوانم هم به رتبت بر از دبیرانم

آشکار است که سراینده این ابیات، دبیر و وقایع‌نگاری از اهالی مرو است که در ری به خدمت پادشاهی مشغول بوده، و او کسی نیست جز میرزا محمدصادق وقایع نگار، متخلص به هما و مشهور به همای مروزی، منشی و تاریخ‌نگار فتحعلیشاه که در سال ۱۲۵۰ در گذشته است. پس از میرزا محمد صادق، پسرش محمد جعفر لقب و منصب پدر را به ارث برد. با توجه به فاصله زمانی ۶۱ ساله میان فوت همای مروزی و امضای نوشته مورد بحث، احتمالاً علی اکبر، نواده او و فرزند وقایع‌نگار دوم است. به گمان ما، از آنجا که سبک پرسوز و گداز منشآت همای مروزی با نثر عاشقانه هدایت تجانس دارد، چنین التقاطی روی داده است.^۴

- مقدمه‌نگاری‌ها و حاشیه‌نویسی‌های هدایت: رضا قلی خان، برای معرفی بعضی از آثاری که در دست داشته، مقدمه و توضیحاتی نوشته است که برای آگاهی پژوهندگان گرامی به برخی از آنها که دیده‌ایم، اشاره می‌کنیم.

● مقدمه و تصحیح دیوان منوچهری؛ نسخه شماره ۲۶۷۴ کتابخانه مجلس؛ هدایت در سال ۱۲۶۰ در انتهای دیوان منوچهری دامغانی نوشته است که در سال ۱۲۴۷ در شیراز، نسخه‌ای شامل هزار بیت از اشعار منوچهری به دست او افتاده و در سال‌های بعد، با استفاده از چند نسخه دیگر و تذکره‌های قدیم، این دیوان را گردآورده است. این دست خط، مطالبی در شرح حال منوچهری دارد که اشتباهات برخی از تراجم درباره او را اصلاح کرده است.

● مقدمه دیوان سیف اسفرنگ؛ نسخه شماره ۱۲۰۵ کتابخانه سپهسالار (مدرسه شهید مطهری)؛ دیوان سیف‌الدین اعرج اسفرنگی در سال ۱۲۷۳ وارد کتابخانه اعتضادالسلطنه شده

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاعلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۴۷

و هدایت شرح حال او را در سی و شش سطر، و سپس بیست و دو بیت از اشعار وی را مجموعاً در سه صفحه نوشته و اول کتاب گذارده است. همچنین، تصحیح متن انجام داده و برگ ۱۹۵ نیز به خط اوست.

● سرگذشت قطب نیریزی؛ نسخه خطی اهدایی محمد مشکوة به کتابخانه دانشگاه تهران با شماره ۳۶۴؛ هدایت در سال ۱۲۸۳، بر دو رساله "ابداعیه" و "فصل الخطاب" از قطب‌الدین محمد حسینی نیریزی (۱۱۰۰ تا ۱۱۷۳)، عارف معاصر سلطان حسین صفوی، مقدمه‌ای در شرح حال او نوشته و پاره‌ای از مثنوی‌های وی را نیز آورده است.

● منتخب اشعار ساقی خراسانی؛ نسخه شماره ۹۹۰ کتابخانه مجلس؛ هدایت در سال ۱۲۸۶ منتخبی از اشعار حاجی محمد زمان جلایر کلاتی، متخلص به ساقی را در این نسخه گردآورده و دیباچه‌ای بر آن نگاشته است. حاشیه‌نویسی‌های متعددی نیز به امضای او در کتاب دیده می‌شود.

به همین منوال: اشعة‌اللمعات که جامی در شرح لمعات عراقی نگاشته و هدایت در خیوق خریداری کرده است (سپهسالار/شماره ۲۹۳۴)؛ لغات ثلثه یا ترجمان معارف که رضاعلی خان در سال ۱۲۷۱ خریداری کرده (سپهسالار/۳۴)؛ دیوان سعیدای هندوستانی که در سال ۱۲۸۲ در تبریز در دست هدایت بوده (مجلس/۱۴۰۸۹)؛ دیوان الفت کاشانی که غیر از توضیحات هدایت حاوی نوشته‌ای از او درباره فوت محمد شاه است (مجلس/۹۴۷)؛ دیوان ملا محسن فیض کاشانی که در سال ۱۲۷۷ در تملک هدایت بوده و در ۱۲۸۵ وارد کتابخانه اعتضادالسلطنه شده است (سپهسالار/۱۲۴۵)؛ دیوان قطران تبریزی که هدایت در سال ۱۲۵۱ تصحیح و کتابت کرده و در مجلس موجود است؛ جنگی شامل اشعار قاسم انوار، اوحدی، خواجه، مولوی، خاقانی، سنایی و... که هدایت در سال ۱۲۵۳ در شیراز مباحثه نموده است (مجلس/۲۲۶۳)؛ دیوان عبدالواسع جبللی (سپهسالار/۳۹۳)؛ مرصادالعباد (سپهسالار/۱۳۲۵)°.

افزون بر آنچه ذکر شد، آثاری از دیگران نیز در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شوند که به قلم هدایت استنساخ شده‌اند. رضا قلی خان در سال ۱۲۵۸، دو کتاب روشنایی‌نامه و الندامه فی زادالقیامه از ناصر خسرو، و منتخبی از اشعار او را کتابت کرده است که در کتابخانه ملی محفوظند. همچنین، "جاماسپ‌نامه" در کتابخانه آستان قدس، به قلم هدایت نگاشته شده است.^۶

۱۲. نتیجه گیری

پژوهش درباره زندگی و آثار رضاعلی خان هدایت ناگزیر پژوهشی میان‌رشته‌ای است و این ویژگی برخاسته از وجوه جدایی‌ناپذیر تاریخی، سیاسی، فرهنگی و ادبی زندگی اوست. این پژوهش نیز با توجه به همین ویژگی با رویکرد میان‌رشته‌ای و با روش تحلیل انتقادی صورت گرفت. اکنون در پایان مقاله شاید بتوانیم تحقیق درباره این شخصیت تاریخی و آثار وی را نمونه خوبی از نیاز به پژوهش‌های دست اول و پرهیز از اتکای صرف بر زندگی‌نامه‌های خودنگاشت و پژوهش‌های قدیمی بدانیم. دستاورد دیگر پژوهش این مقاله، درک بهتر خطری است که این روزها پژوهش‌ها و جامعه علمی ما را تهدید می‌کند؛ خطر پذیرش غیرانتقادی گزارش‌های بزرگان در عرصه دانش و پژوهش. آنچه در این مقاله حاصل شد، شناخت و اصلاح کم‌دقتی‌ها و خطاها در نگاشته‌های شخصیت‌ها، مورخان و نویسندگانی چون لسان‌الملک سپهر، اعتمادالسلطنه، علیقلی خان مخبرالدوله، مهدیقلی خان هدایت، و استادان و پژوهشگران فاضل و ارجمندی چون عباس اقبال آشتیانی، عبدالحسین نوایی و یحیی آرین‌پور، و شاید از همه مهم‌تر دریافتن سهوها و خطاهای گزارش‌های خود رضاعلی خان هدایت بود. بدیهی است که این کوشش اصلاحی مدعی بی‌خطایی نیست و به معنای نفی ارزش دستاوردهای سترگ همه این گرامیان نیز نبوده و از ثمره کار همه آنان بهره‌ها برده است. سرشت هر پژوهش حقیقی نیز چیزی جز این نمی‌تواند باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. بر اساس سند کتبی از خود عباس میرزا
۲. برای متن دستور امیرکبیر ← نامه‌های امیرکبیر، ص ۲۳۸؛ سفارت نامه خوارزم، ص بیست و یک؛ امیرکبیر و ایران، ص ۶۰۳؛ امیرکبیر و هدایت، ص ۱۳
۳. یا ۱۸ ذیحجه ← حقایق الاخبار: ۲۹۲؛ افضل‌التواریخ: ۸
۴. برای آگاهی بیشتر از شرح حال وقایع‌نگار ← میرزا محمدصادق مروزی در مسند وقایع‌نگاری، ناصر تکمیل همایون، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، ش ۵۳، بهار ۱۳۸۴
۵. از آن جا که کتابخانه اعتضادالسلطنه بعدها به کتابخانه سپهسالار پیوست، و با توجه به سال‌ها همکاری و معاونت هدایت با علیقلی خان اعتضادالسلطنه در دارالفنون و وزارت علوم، یافتن نسخه‌های بیشتری که حاوی دستخطی از هدایت باشند بعید نیست.

تصحیح چند خطای پژوهندگان زندگی رضاقلی خان هدایت و معرفی تحقیقی و جدید آثار او ۳۴۹

۶. البته ما این نسخه را ندیده‌ایم و از درستی انتساب خط به هدایت، که در فهرست آن کتابخانه آمده است، مطمئن نیستیم. در شناسنامه "گرشاسپ‌نامه"، ش ۱۱۶۷ مجلس، نیز احتمال داده شده است که مقدمه کتاب از هدایت باشد؛ اما با توجه به دستخط و نگاشته‌هایی از عباسقلی بن میرزا محمدتقی لسان‌الملک، به نظر نمی‌رسد که هدایت در این کتاب قلمی زده باشد.

کتاب‌نامه

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲). امیرکبیر و ایران، چ ۷، تهران: خوارزمی
- آرین پور، یحیی (۱۳۸۷). از صبا تا نیما، چ ۹، تهران: زوار
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۴). مرآت البلدان، به کوشش پرتو نوری علا و محمدعلی سپانلو، تهران: اسفار
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۳۰). امیرکبیر و هدایت، مجله یادگار، سال چهارم، شماره چهارم
- امداد، حسن (۱۳۸۷). فارس در عصر قاجار، شیراز: نوید
- امیرکبیر، میرزا تقی خان (۱۳۸۴). نامه‌های امیرکبیر، به کوشش سیدعلی آل‌داوود، تهران: نشر تاریخ ایران
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱). شرح حال رجال ایران، تهران: زوار
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). حقایق‌الانخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار
- سالتیکوف، آلکسی (۱۳۸۱). مسافرت به ایران، ترجمه محسن صبا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- صبا، فتحعلی خان (۱۳۴۱). دیوان اشعار، تصحیح محمدعلی نجاتی، چ ۱، تهران: اقبال
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷). ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر
- معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۶۲). مکارم‌الآثار، چ ۲، اصفهان: کمال
- مکی، حسین (۱۳۶۰). امیرکبیر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- میرخواند (۱۳۸۰). تاریخ روضه‌الصفاء، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر
- نواب شیرازی (بسمل) (۱۳۷۱). علی اکبر، تذکره دلگشا، تصحیح منصور رستگار فسایی، شیراز: نوید
- نویسی، عبدالحسین (۱۳۶۱). شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، تهران: بابک
- هدایت، رضاقلی خان (۱۲۸۳). اجمل‌التواریخ، چاپ سنگی، کتابخانه مجلس، ش ۸۰۷-۹
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۶). مجمع‌الفصحا، تصحیح مظاهر مصفا، چ ۱، تهران: امیرکبیر
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۹). روضه‌الصفاء، تهران: کتابفروشی خیام
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۵۶). سفارت‌نامه خوارزم، به کوشش علی حصوری، تهران: طهوری

۳۵۰ / ادبیات پارسی معاصر، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۷۳). فهرس التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۱). گلستان ارم، به اهتمام بهروز محمودی بختیاری، تهران: عطایی
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۲). مجمع الفصحا، تصحیح مظاهر مصفا، چ ۲، تهران: امیرکبیر
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۵). سفارت‌نامه خوارزم، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: میراث مکتوب
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۹۴). مثنوی هدایت‌نامه، تصحیح و مقدمه و پی‌نوشت: پگاه مصلح و لیدا شجاعی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات، چ ۶، تهران: زوآر
- روزنامه دولت علیّه ایران (۱۳۷۲). کتابخانه ملی
- روزنامه وقایع اتفاقیه (۱۳۷۰). کتابخانه ملی